Supreme National Defense University Quarterly of Defense Strategy

https://ds.sndu.ac.ir E-ISSN: 2980-8464

Vol. 24, No. 1, Issue. 93, Spring 2026 **Received:** 2025/08/24 **Accepted:** 2026/05/15

Research paper

Designing a Paradigmatic Model of National Strategic Management Based on the "Iran First" Strategy: A Qualitative Content Analysis

Hossein Dehghani Poudeh
Professor, Malek Ashtar University of Technology, Tehran, Iran
Email: H.dehghani@gmail.com
Amin Pashaei Holasu
Assistant Professor, Department of Management, Malek Ashtar University of Technology, Tehran, Iran (Corresponding Author).
Email: A.pashayiH@gmail.com

Abstract

Following recent developments in the regional and international order and the intensification of economic, security, and military pressures against the Islamic Republic of Iran, balancing domestic priorities with regional commitments has become a key strategic challenge. In this context, the "Iran First" discourse has emerged as an indigenous strategy for national survival and sustained national engagement. This study aims to develop a strategic framework for the "Iran First" strategy through qualitative content analysis of high-level policy documents. The study adopted a qualitative research design using an inductive approach to qualitative content analysis. The study population comprised all high-level policy and strategic documents of the country, from which documents were selected through purposive sampling. The data were analyzed using the three-stage coding procedure developed by Strauss and Corbin. The findings indicate that the "Iran First" strategy can be explained through six major categories: economic (domestic production and a resistance economy); security and defense (deterrent defense and infrastructure security); cultural and social (national cohesion and social mobilization); science and technology (scientific self-reliance and a knowledge-based economy); political and institutional (effective governance and religious democracy); and regional and international (resistance-oriented diplomacy based on domestic capabilities). Based on these categories, a paradigmatic model of the "Iran First" strategy was developed. The model encompasses causal conditions (external pressures and structural weaknesses), contextual conditions (revolutionary culture and national capacities), intervening conditions (macro-level policymaking and resource mobilization), the central strategy (prioritization of domestic affairs), and desired outcomes (system survival, national resilience, and sustained regional engagement).

Keywords: Iran First, National Resilience, Resistance Economy, Paradigmatic Model

فصلنامه راهبرد دفاعی

سال بیست و چهارم، شماره یکم (پیاپی ۹۳)، بهار ۱۴۰۵، صص.۱۳۹-۱۷۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۲ ـ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۵

مقاله پژوهشی

طراحی مدل پارادایمی مدیریت راهبردی ملی بر مبنای راهبرد «اول ایران»: تحلیل محتوای کیفی

حسین دهقانی پوده
استاد دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران
Email: H.dehghani@gmail.com

امین پاشایی هولاسو
استادیار گروه مدیریت، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Email: A.pashayiH@gmail.com

چکیده

پس از تحولات اخیر در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی و تشدید فشارهای اقتصادی-امنیتی و نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران، مسئله تعادل بین اولویت‌های درونی و تعهدات منطقه‌ای به یک چالش راهبردی کلیدی تبدیل شده است. در این میان، گفتمان «اول ایران» به‌مثابه یک راهبرد بومی برای بقا و نقش‌آفرینی پایدار ملی مطرح می‌گردد. پژوهش حاضر با هدف طراحی چهارچوب راهبردی «اول ایران» با استفاده از تحلیل محتوای کیفی اسناد بالادستی انجام شده است. روش پژوهش، کیفی از نوع تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی بود. جامعه آماری شامل کلیه اسناد بالادستی و راهبردی کشور بود که از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از کدگذاری سه‌مرحله‌ای اشتراوس و کوربین تحلیل گردید. یافته‌ها نشان داد که راهبرد «اول ایران» در قالب شش مقوله محوری اقتصادی (تولید داخلی و اقتصاد مقاومتی)، امنیتی-دفاعی (دفاع بازدارنده و امنیت زیرساختی)، فرهنگی-اجتماعی (انسجام ملی و بسیج اجتماعی)، علمی-فناوری (خوداتکایی علمی و دانش‌بنیان)، سیاسی-نهادی (حکمرانی کارآمد و مردم‌سالاری دینی) و منطقه‌ای-بین‌المللی (دیپلماسی مقاومت مبتنی‌بر توانمندی داخلی) قابل تبیین است. براساس این مقولات، مدل پارادایمی راهبرد «اول ایران» طراحی گردید که شرایط علّی (فشارهای خارجی و ضعف‌های ساختاری)، شرایط زمینه‌ای (فرهنگ انقلابی و ظرفیت‌های ملی)، راهبردهای مداخله‌ای (سیاست‌گذاری‌های کلان و بسیج منابع)، راهبرد محوری (اولویت‌بندی درونی) و پیامدهای مطلوب (بقای نظام، تاب‌آوری ملی و نقش‌آفرینی منطقه‌ای پایدار) را در برمی‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: اول ایران، تاب‌آوری ملی، اقتصاد مقاومتی، مدل پارادایمی

صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و بیانگر دیدگاه دانشگاه عالی دفاع ملی نیست.

مقدمه

در دهه اخیر، تحولات شتابان در نظم بین‌المللی و تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیکی، دولت‌ها را با چالش‌های بی‌سابقه‌ای در حوزه بقا و تداوم راهبردی مواجه ساخته است. در این فضا، مفهوم «مدیریت راهبردی ملی»[1] به‌مثابه بسط مفاهیم کلاسیک مدیریت راهبردی از سطح سازمانی به سطح کلان ملی، اهمیت فزاینده‌ای یافته است (Bryson, 2018; Mintzberg, 1994). این رویکرد بر آن است که کشورها همانند سازمان‌های بزرگ، نیازمند تدوین راهبردهای انطباقی با محیط پُرتلاطم جهانی هستند تا از طریق تخصیص بهینه منابع و ایجاد تطابق بین قابلیت‌های درونی و فشارهای بیرونی، به بقا و رقابت‌پذیری پایدار دست یابند (Ansoff, 1965; Porter, 1985). در این میان، جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر با موج تحریم‌های اقتصادی و فشارهای امنیتی چندجانبه مواجه بوده است که پیامدهای گسترده‌ای بر ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور برجای گذاشته است. در این شرایط، مسئله تعادل بین «تعهدات منطقه‌ای و بین‌المللی» و «نیازهای درونی و اولویت‌های ملی» به یک پارادوکس راهبردی تبدیل شده است. از یک‌سو، حفظ جایگاه منطقه‌ای و حمایت از جبهه‌های مقاومت مستلزم صرف منابع مالی، نظامی و دیپلماتیک است و از سوی دیگر، مطالبات درونی در حوزه معیشت، اشتغال، توسعه زیرساخت‌ها و خوداتکایی علمی، نیازمند تمرکز ویژه منابع و توجه سیاست‌گذاران است. این فضای دوگانه، ضرورت بازنگری در اولویت‌بندی‌های راهبردی ملی را برجسته می‌سازد.

در ادبیات نظری مدیریت راهبردی، نظریه «مبتنی‌بر منابع»[2] بر لزوم توجه به منابع گوناگون در درک مزایای رقابتی پایدار تأکید دارد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۹) و بیان می‌دارد که پایداری مزیت رقابتی در گرو شناسایی، توسعه و تخصیص منابع و قابلیت‌های درونی منحصربه‌فرد است (Barney, 1991; Penrose, 1959; Wernerfelt, 1984). از این منظر، کشورهایی که در برابر شوک‌های بیرونی از تاب‌آوری بالایی برخوردارند، پیش از هر اقدام بیرونی، سرمایه‌های انسانی، اقتصادی، فرهنگی و نهادی درونی خود را تقویت کرده‌اند و ورای

1. National Strategic Management
2. Resource-Based View

الگوهای رفتاری جدیدی که به‌عنوان عکس‌العملی در برابر یک تهدید بروز پیدا می‌کنند، نگرش‌های سیاسی و اجتماعی، در تعیین توانایی ملی در تحمل وضعیت‌های بحران و تعارضات مستمر را مدیریت کرده‌اند (Canetti et al, 2014: 506). بااین‌حال، در این حوزه همچنان نیاز به تلفیق نظریه‌های کلاسیک با بستر بومی کشور احساس می‌شود.

در سطح عملی، گفتمان «اول ایران» بر آن است که برای بقا و نقش‌آفرینی پایدار در عرصه منطقه‌ای و جهانی، باید ابتدا پایگاه‌های درونی قدرت (اقتصاد، فرهنگ، علم و انسجام اجتماعی) مستحکم گردد و پژوهش حاضر درصدد تبدیل این گفتمان به یک چهارچوب علمی-عملیاتی است که بتواند مبنای برنامه‌ریزی‌های کلان، تخصیص بودجه و ارزیابی عملکرد سازمان‌های ملی قرار گیرد.

از منظر نظریه «تطابق راهبردی»[1]، راهبرد زاییده دو اصل «محیط رقابتی» و «محدودیت منابع» است و همین موضوع، فلسفه راهبرد را شکل داده و این نکته را مطرح می‌کند که فرصت‌ها که توأمان از عوامل محیطی و عوامل داخلی شکل می‌گیرند، پیش‌برنده و درون‌مایه اصلی راهبرد هستند (طیبی‌ابوالحسنی و همکاران،۱۴۰۱).

در شرایط فعلی ایران که با «فشار حداکثری» خارجی و «نیاز حداکثری» داخلی روبروست، راهبرد «اول ایران» می‌تواند به‌مثابه یک الگوی انطباقی تلقی گردد که از طریق تمرکز بر منابع داخلی و ایجاد هم‌راستایی بین سیاست‌های بخشی، به تاب‌آوری ملی و بقای راهبردی منجر شود. ازآنجایی‌که به‌دلیل ماهیت پیچیده و چندبُعدی این پدیده، رویکردهای کمی به‌تنهایی قادر به تبیین عمیق مفاهیم و روابط مفهومی نیستند، در این راستا، تحلیل محتوای کیفی به‌عنوان یکی از روش‌های مرسوم در پژوهش‌های مدیریت راهبردی و سیاست‌گذاری، امکان استخراج مقولات، ابعاد و الگوهای نهفته در متون را فراهم می‌آورد. این روش به‌ویژه در تحلیل اسناد بالادستی و بیانیه‌های کلان‌نگر کاربرد دارد؛ زیرا می‌تواند از دل متون رسمی، چهارچوب‌های راهبردی را به‌صورت استقرایی استخراج نماید.

1. Strategic Fit

اهمیت این پژوهش از دو منظر قابل تأمل است. از منظر نظری، این مطالعه با ورود مفهوم «اول ایران» به ادبیات علمی مدیریت راهبردی و تلفیق آن با نظریه‌های بقا و تطابق راهبردی، به غنای ادبیات داخلی و بین‌المللی می‌افزاید. از منظر کاربردی، طراحی چهارچوب راهبردی مبتنی‌بر اسناد بالادستی کشور، می‌تواند مبنایی برای تصمیم‌سازی‌های کلان، اولویت‌بندی برنامه‌های توسعه و هم‌افزایی نهادهای حکمرانی فراهم آورد؛ بنابراین، پژوهش حاضر با هدف طراحی چهارچوب راهبردی «اول ایران» در مدیریت راهبردی ملی و با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی اسناد بالادستی تدوین شده است. نوآوری این پژوهش را می‌توان در سه حوزه خلاصه کرد: نخست، نوآوری مفهومی، زیرا برای نخستین‌بار مفهوم «اول ایران» به‌صورت نظام‌مند در چهارچوب مدیریت استراتژیک ملی تعریف و عملیاتی می‌شود؛ دوم، نوآوری روشی، چراکه از روش تحلیل محتوای کیفی-استقرایی برای استخراج یک مدل راهبردی از اسناد بالادستی استفاده شده است و سوم، نوآوری کاربردی، زیرا خروجی پژوهش یک چهارچوب عملیاتی قابل اجرا است که می‌تواند در سطوح کلان تصمیم‌گیری مورد استفاده قرار گیرد.

اهمیت تحقیق

پژوهش حاضر با تلفیق مفهوم بومی «اول ایران» با نظریه‌های مبتنی‌بر منابع، تطابق راهبردی و تنوع‌آوری ملی، زمینه را برای بومی‌سازی نظریات غربی در بستر کشورهای درحال‌توسعه و تحت تحریم فراهم می‌کند و به غنای ادبیات نظری مدیریت راهبردی در سطح ملی می‌افزاید، این امر به پژوهشگران امکان می‌دهد تا الگویی نظام‌مند برای مدیریت راهبردی در شرایط بحران داشته باشند. همچنین، با ارائه تفسیر جدید از «نقش‌آفرینی منطقه‌ای» به‌عنوان پیامد توانمندسازی درونی، نگرش راهبردی را از «اتکا به عوامل بیرونی» به «تقویت سرمایه‌های داخلی» سوق می‌دهد که این خود به بازتعریف جایگاه ایران در نظم منطقه‌ای بر پایه قابلیت‌های واقعی کشور کمک می‌کند.

پژوهش حاضر ابزاری تحلیلی و چهارچوبی تصمیم‌گیری در اختیار نهادهای کلان کشور (شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، دولت و ستاد کل نیروهای مسلح)

قرار می‌دهد تا بتوانند با اتکا به یک مدل استخراج‌شده از اسناد بالادستی، سیاست‌ها را اولویت‌بندی کرده و منابع را به سمت ظرفیت‌های شش‌گانه (اقتصادی، امنیتی، اجتماعی-فرهنگی، علمی، نهادی و منطقه‌ای) هدایت نمایند. این مدل به انسجام‌بخشی سیاست‌های پراکنده موجود کمک کرده و امکان تدوین «سند راهبردی ملی اول ایران» را فراهم می‌سازد که می‌تواند مبنای بودجه‌ریزی، برنامه‌ریزی پنج‌ساله و ارزیابی عملکرد سرزمینی قرار گیرد. علاوه بر این، با تمرکز بر توانمندسازی منابع داخلی و کاهش وابستگی به عوامل بیرونی، به افزایش ظرفیت بازگشت‌پذیری ملی و تقویت بنیه‌های بقای راهبردی کشور یاری می‌رساند. همچنین در شرایط کنونی که کشور هم‌زمان با فشارهای بیرونی و چالش‌های درونی روبروست، این پژوهش با ارائه یک الگوی یکپارچه، امکان تبدیل گفتمان «اول ایران» از یک بیان کلی به یک برنامه عملیاتی مشخص را فراهم می‌کند. این امر به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا به‌جای واکنش‌های مقطعی و پراکنده، براساس یک چهارچوب نظری-عملی منسجم، اقدامات راهبردی را طراحی و اجرا نمایند که نتیجه آن تقویت بنیه‌های درونی کشور و دستیابی به پایداری راهبردی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود.

ضرورت تحقیق

در شرایط کنونی که کشور با «فشار حداکثری» خارجی (تحریم‌های اقتصادی چندجانبه، تهدیدات نظامی و دیپلماتیک) و «بحران حداکثری» داخلی (وابستگی به درآمدهای نفتی، ناکارآمدی‌های ساختاری و چالش‌های اجتماعی) روبروست، تدوین یک راهبرد ملی مبتنی‌بر اولویت‌بندی منابع داخلی امری اجتناب‌ناپذیر است. در چنین فضایی، عدم‌وجود یک چهارچوب نظری-عملی مشخص برای «اول ایران» به معنای ادامه پراکندگی منابع، فقدان انسجام در سیاست‌گذاری و آسیب‌پذیری بیشتر در برابر شوک‌های بیرونی خواهد بود.

تاکنون پژوهش جامعی که با روش کیفی استقرایی و تحلیل محتوای اسناد بالادستی، به طراحی مدل پارادایمی مدیریت راهبردی ملی بر مبنای «اول ایران» پرداخته باشد، صورت نگرفته است. اکثر مطالعات موجود یا در سطح نظری و انتزاعی باقی مانده‌اند یا صرفاً به تحلیل یک بُعد خاص (مانند اقتصاد مقاومتی یا امنیت ملی) پرداخته‌اند؛ ازاین‌رو، نیاز به یک

پژوهش میان‌رشته‌ای که بتواند ابعاد مختلف را در یک الگوی یکپارچه تلفیق کند، به‌شدت احساس می‌شود.

بنابراین، پژوهش حاضر نه‌تنها یک ضرورت علمی برای پر کردن خلأ ادبیات نظری است، بلکه یک نیاز فوری راهبردی برای نهادهای تصمیم‌ساز کشور در مسیر عبور از بحران و دستیابی به بقا و تنوع‌آوری ملی محسوب می‌شود.

اهداف تحقیق

- ❖ شناسایی و تحلیل چگونگی تبیین مفهوم «اول ایران» در اسناد بالادستی و بیانیه‌های راهبردی کشور؛
- ❖ استخراج، شناسایی و طبقه‌بندی ابعاد و مؤلفه‌های راهبردی «اول ایران» در اسناد بالادستی؛
- ❖ طراحی و ارائه چهارچوب نظری-عملیاتی اجرای راهبرد «اول ایران» در سطح ملی.

پرسش‌های تحقیق

- ❖ مفهوم «اول ایران» در اسناد بالادستی و بیانیه‌های راهبردی کشور چگونه تبیین شده است؟
- ❖ ابعاد و مؤلفه‌های راهبردی «اول ایران» کدام‌اند؟
- ❖ چهارچوب نظری-عملیاتی اجرای راهبرد «اول ایران» چگونه می‌تواند طراحی گردد؟

۱. پیشینه تحقیق

پیشینهٔ پژوهش حاضر در دو محور اصلی قابل تدوین است: نخست، ادبیات نظری مدیریت راهبردی در سطح ملی که مبانی نظری پژوهش را تشکیل می‌دهد و دوم، پیشینه سندمحور و بالادستی که به‌مثابهٔ پیشینه موضوعی-اجرایی، زمینه ضرورت این پژوهش را فراهم آورده است.

الف. ادبیات نظری مدیریت راهبردی ملی

در ادبیات کلاسیک مدیریت راهبردی، دیدگاه‌های برون‌گرایانه مانند مدل آنسف (۱۹۶۵) و چهارچوب رقابتی پورتر (۱۹۸۵) بر تطابق سازمان با محیط بیرونی تأکید دارند. بااین‌حال، در دهه‌های اخیر، نظریه مبتنی‌بر منابع توسط ورنرفلت (۱۹۸۴)، بارنی (۱۹۹۱) و گرانت (۱۹۹۱) نشان داد که پایداری رقابتی در گرو منابع و قابلیت‌های درونی و منحصربه‌فرد است. در سطح ملی، این دیدگاه به «قابلیت‌های ملی» و «شایستگی بنیادین» ترجمه می‌شود. همچنین، نظریه تطابق راهبردی از منظر ونکاترامن و کامیلوس (۱۹۸۳) و راملت (۱۹۹۴) بر ضرورت انسجام درونی راهبرد تأکید دارد. در شرایط بحران، ادبیات تاب‌آوری توسط برونو و همکاران (۲۰۰۳) و کارملی و مارکمن (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که تاب‌آوری ملی در گرو منابع مادی، انسجام رهبری و سرمایهٔ اجتماعی است. با این وجود، این نظریات عمدتاً در بستر کشورهای توسعه‌یافته شکل گرفته و کم‌تر به تلفیق آن‌ها با گفتمان‌های راهبردی بومی در کشورهای تحت تحریم پرداخته شده است.

ب. پیشینه سندمحور و بالادستی (اسناد، ابلاغی و سیاست‌های امنیت ملی ایران)

پیشینه موضوعی این پژوهش را اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌دهد که در طی چهار دهه اخیر، به‌ویژه از سال ۱۳۹۰ به بعد، به‌صورت فزاینده‌ای بر ضرورت اولویت‌بندی منابع داخلی، توانمندسازی سرمایه‌های ملی و مدیریت راهبردی مبتنی‌بر «قدرت درونی» تأکید ورزیده‌اند.

اسناد اقتصاد مقاومتی و ابلاغیات رهبری: سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (ابلاغی ۱۳۹۲) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد بالادستی، بر «اقتصاد درون‌زا»، «مردمی‌سازی اقتصاد»، «عدم وابستگی به درآمدهای نفتی» و «تقویت بنیه‌های داخلی» تأکید کرده است. این سند، مفهوم «اقتصاد مقاومتی» را به‌مثابهٔ یک راهبرد ملی تعریف می‌کند که هدف آن افزایش تاب‌آوری اقتصادی در برابر شوک‌های بیرونی است. سخنرانی‌ها و بیانات رهبری در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ نیز مکرراً بر «حل مشکلات کشور با اتکا به توان داخلی»، «جهاد اقتصادی» و «تولید

داخلی» تأکید داشته‌اند که همگی حکایت از یک گفتمان راهبردی ملی مبتنی‌بر درون‌زایی دارند.

بیانیه گام دوم انقلاب و اسناد چشم‌انداز: بیانیه گام دوم انقلاب (۱۳۹۷) به‌عنوان سندی راهبردی، افق‌های بلندمدت توسعه کشور را در هفت بُعد (اقتصادی، علمی، فرهنگی، سیاسی، دفاعی، اجتماعی و بین‌المللی) ترسیم کرده و بر «خوداتکایی»، «پیشرفت علمی» و «انسجام ملی» به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی توانمندی کشور تأکید دارد. این سند، مفهوم «اول ایران» را به‌صورت ضمنی در قالب «ایجاد تمدن نوین اسلامی» و «تقویت بنیه‌های درونی برای نقش‌آفرینی در عرصه جهانی» مطرح می‌سازد.

اسناد شورای عالی امنیت ملی و سیاست‌های دفاعی: اسناد شورای عالی امنیت ملی و سیاست‌های کلی دفاعی بر «ظرفیت دفاعی–بازدارنده»، «امنیت بازدارنده» و «تقویت بنیه‌های داخلی در برابر تهدیدات بیرونی» متمرکز است. این اسناد، امنیت ملی را صرفاً در بعد نظامی نمی‌بینند، بلکه آن را در ارتباط با «اقتصاد مقاومتی»، «انرژی» و «ظرفیت‌های زیرساختی» تعریف می‌کنند که نشان‌دهنده یک دیدگاه یکپارچه به امنیت ملی است.

اسناد برنامه‌های توسعه و سیاست‌های کلی برنامه هفتم: در اسناد برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و سیاست‌های کلی آن‌ها، مکرراً بر «تقویت تولید داخلی»، «دانش‌بنیان کردن اقتصاد»، «تقویت سرمایهٔ انسانی» و «کاهش وابستگی به بیرون» تأکید شده است. این اسناد هر یک به‌نحوی به دنبال تخصیص منابع ملی به سمت ظرفیت‌های درونی هستند، اما فاقد یک مدل یکپارچه پارادایمی برای مدیریت راهبردی این منابع هستند.

ج. پیشینه مرتبط با گفتمان «اول ایران»

گفتمان «اول ایران» به‌صورت صریح در سخنرانی‌های رهبری در سال‌های اخیر (۱۳۹۸–۱۴۰۰) در قالب عباراتی چون «اولویت داخلی»، «حل مشکلات مردم»، «توان داخلی» و «اتکا به نیروی جوان و علمی کشور» مطرح شده است. این گفتمان در اسناد رسمی دولتی نیز به‌صورت پراکنده (مانند سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و برنامه‌های توسعه) بازتاب یافته، اما

تاکنون در هیچ پژوهش علمی به‌صورت نظام‌مند تحلیل محتوایی نشده و چهارچوب نظری-عملی مشخصی برای آن طراحی نگردیده است.

درمجموع، می‌توان بیان نمود با وجود آنکه اسناد بالادستی مذکور هر یک به‌نحوی بر اهمیت توانمندسازی داخلی، اولویت‌بندی منابع و بقای راهبردی تأکید دارند، اما:

– هیچ‌یک از این اسناد به‌صورت جداگانه یا توأم، یک مدل پارادایمی یکپارچه برای مدیریت راهبردی ملی ارائه نکرده‌اند؛

– روابط علی-معلولی میان ابعاد مختلف (اقتصادی، امنیتی، فرهنگی، علمی، نهادی و منطقه‌ای) در این اسناد به‌صورت نظام‌مند تبیین نشده است؛

– گفتمان «اول ایران» به‌مثابه یک راهبرد ملی، فاقد بستری نظری در ادبیات علمی مدیریت راهبردی است و تاکنون پژوهشی با روش تحلیل محتوای کیفی استقرایی، به استخراج مدل از این اسناد نپرداخته است؛

– ادبیات نظری خارجی نیز کم‌تر به کاربست در بستر کشورهای تحت تحریم و با گفتمان‌های راهبردی بومی پرداخته‌اند.

بنابراین، پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ، به تحلیل محتوای کیفی اسناد بالادستی پرداخته و مدل پارادایمی مدیریت راهبردی ملی بر مبنای راهبرد «اول ایران» را طراحی می‌کند.

۲. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی؛ از نظر روش، کیفی و از منظر پارادایمی، در چهارچوب «پارادایم تفسیری-سازه‌گرا»[1] قرار دارد که براساس آن، واقعیت اجتماعی یک ساختار عینی و ثابت نیست، بلکه از طریق تعامل انسان‌ها با محیط و در قالب زبان و متن ساخته و تفسیر می‌شود (Guba & Lincoln, 1994; Creswell & Poth, 2018). در این پارادایم، هدف پژوهشگر فهم عمیق پدیده‌ها و استخراج معانی نهفته در متون و گفتمان‌ها است.

1. Interpretive-Constructivist Paradigm

رویکرد منطقی پژوهش، استقرایی است؛ بدین‌معنا که از تحلیل جزئیات موجود در اسناد بالادستی به سمت تبیین کلی و طراحی چهارچوب راهبردی حرکت می‌شود. هدف کاربردی پژوهش نیز آن است که چهارچوبی نظری-عملیاتی برای سیاست‌گذاری‌های کلان فراهم آورد.

برای پاسخ به سؤالات پژوهش و دستیابی به اهداف مذکور، از تحلیل محتوای کیفی به‌عنوان روش اصلی پژوهش استفاده شده است. تحلیل محتوای کیفی، روشی نظام‌مند برای توصیف و تفسیر معانیِ آشکار و نهان موجود در متون است که از طریق طبقه‌بندی مستمر داده‌ها در مقولات، امکان فهم پدیده مورد مطالعه را فراهم می‌کند. پژوهش حاضر عمدتاً از رویکرد استقرایی پیروی می‌کند؛ به این دلیل که مقولات و چهارچوب نهایی باید از دل داده‌ها (اسناد بالادستی) برآیند و درعینِ‌حال، چهارچوب نظری پژوهش در فرایند کدگذاری مدنظر قرار می‌گیرد.

جامعه آماری پژوهش شامل کلیه اسناد بالادستی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران است که از سال ۱۳۹۷ (هم‌زمان با آغاز دوره «فشار حداکثری» و اعلام بیانیه گام دوم انقلاب) تا پایان سال ۱۴۰۴ منتشر شده‌اند و در آن‌ها مفاهیم مرتبط با اولویت‌های ملی، اقتصاد مقاومتی، خوداتکایی و توانمندسازی درونی کشور مورد تأکید قرار گرفته است. با توجه به ماهیت کیفی پژوهش و هدف تعمیق فهم پدیده، از روش نمونه‌گیری هدفمند با تاکتیک نمونه‌گیری موردی بحرانی استفاده شده است؛ به این معنا که اسنادی انتخاب شده‌اند که حاوی غنای اطلاعاتی بالا و جهت‌گیری راهبردی صریح در موضوع مورد نظر باشند. معیارهای ورودی (داده‌ها) عبارت‌اند از:

۱. اسناد صادره از سوی بالاترین مراجع راهبردی کشور (مقام معظم رهبری، شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و قوه مجریه در سطح کلان)؛

۲. اسناد دارای محتوای راهبردی و بالادستی؛

۳. اسناد عمومی و در دسترس که در پایگاه‌های رسمی منتشر شده باشند؛

۴. اسنادی که در بازهٔ زمانی ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۴ منتشر شده یا در این بازه همچنان دارای کارایی راهبردی هستند؛

برای مثال، به‌صورت نمونه، اسناد زیر مورد بررسی قرار گرفتند:

- ❖ بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی (۱۳۹۷)
- ❖ سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه (۱۴۰۲)
- ❖ بیانیه‌های نوروزی و مناسبتی مقام معظم رهبری با محوریت «تولید، دانش‌بنیان و اشتغال‌آفرین» (۱۳۹۷-۱۴۰۴)
- ❖ اسناد بالادستی شورای عالی امنیت ملی در حوزه راهبردهای کلان اقتصادی و دفاعی
- ❖ تحلیل‌ها و پژوهش‌های صورت‌گرفته درخصوص اولویت‌های ملی و اقتصاد مقاومتی (۱۳۹۷-۱۴۰۴)

ابزار اصلی گردآوری داده در این پژوهش، تحلیل سند است. تحلیل سند به‌مثابه روشی نظام‌مند برای بررسی، ارزیابی و تفسیر اسناد به‌منظور استخراج معانی و داده‌های مرتبط با پدیده مورد مطالعه، نیازمند بررسی انتقادی منبع، اعتبارسنجی محتوا و تفسیر درست است (Bowen, 2009). داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و دسترسی به پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رسمی گردآوری شده‌اند. پس از گردآوری، متون مرتبط با موضوع در قالب «واحدهای معنایی» استخراج و در فایل‌های مجزا ثبت گردید.

الف) تحلیل محتوای کیفی: با استناد به فرایند «الو و کینگاس»[1] (۲۰۰۸)، تحلیل در سه فاز آماده‌سازی، سازمان‌دِهی و گزارش‌دِهی صورت گرفت. در فاز آماده‌سازی، اسناد به‌طور مکرر مطالعه شدند. در فاز سازمان‌دِهی، از کدگذاری سه‌مرحله‌ای «اشتراوس و کوربین»[2] (۱۹۹۸) استفاده شد:

۱. کدگذاری باز در این مرحله، متون به واحدهای تحلیلی کوچک تقسیم و هر واحد با برچسب‌های مفهومی (کدهای باز) همراه شد.

1. Elo & Kyngäs
2. Strauss & Corbin

۲. کدگذاری محوری: کدهای باز در مقولات و زیرمقولات طبقه‌بندی شدند و روابط بین مقولات (علت‌ومعلولی، زمینه‌ای، راهبردی و پیامدی) شناسایی گردید.

۳. کدگذاری انتخابی: مقوله هسته‌ای: یعنی «راهبرد اول ایران» شناسایی شد و سایر مقولات در قالب یک مدل پارادایمی به آن پیوند خوردند.

ب) تحلیل نظری: در این سطح، مقولات استخراج‌شده با مفاهیم چهارچوب نظری (نظریه مبتنی‌بر منابع، تطابق راهبردی و تاب‌آوری) در گفت‌وگوی نظری قرار گرفتند تا مدل نهایی طراحی گردد.

برای تضمین کیفیت پژوهش کیفی، از معیارهای باورپذیری، قابلیت انتقال، قابلیت اتکا و تأییدپذیری پیشنهاد «لینکلن و گوبا»[1] (۱۹۸۵) استفاده شد:

- باورپذیری: از طریق هم‌کدگذاری توسط یک استاد راهنمای دوم در حوزه مدیریت راهبردی و بازبینی خبرگان در مرحله نهایی کدگذاری تأمین گردید.
- قابلیت انتقال: با ارائه توصیف غنی از بافتار اسناد، زمان صدور و شرایط سیاسی–اقتصادی حاکم بر آن‌ها، امکان قضاوت خواننده درباره قابلیت تعمیم‌پذیری فراهم شد.
- قابلیت اتکا: تلاش گردید تمام مراحل تصمیم‌گیری در فرایند کدگذاری، تغییرات کدها و دلایل طبقه‌بندی‌ها به‌صورت مستند ثبت گردد.
- تأییدپذیری: با نگارش یادداشت‌های انعکاسی و آگاهی از پیش‌فرض‌های شخصی پژوهشگر، سوگیری‌ها به حداقل رسید.

همچنین، با توجه به ماهیت تحلیل محتوا، پایداری درونی کدگذاری با مشارکت یک کدگذار آگاه از موضوع و محاسبه ضریب کاپای اسکات یا کاپای کوهن مورد سنجش قرار گرفت.

1. Lincoln & Guba

۳. مبانی نظری

۳-۱. مدیریت راهبردی ملی

مدیریت راهبردی در سطح کلان ملی، بسط مفاهیم کلاسیک مدیریت راهبردی از محدوده سازمانی به حکمرانی و سیاست‌گذاری در سطح ملی است. درحالی‌که مدیریت راهبردی سازمانی بر کسب مزیت رقابتی در بازارهای صنعتی به‌عنوان برنامه‌ای هماهنگ، جامع و پیوسته که استعدادهای سازمان را با محیط ارتباط می‌دهد و منظور از آن تحقق هدف‌های سازمان در چهارچوب اجرای صحیح مدیریت است (رنجبریان، ۱۴۰۰)؛ (Porter, 1985)، مدیریت راهبردی ملی بر تعیین مسیر بلندمدت توسعه کشور، تخصیص منابع کلان، هم‌راستایی نهادهای حاکمیتی و انطباق با چالش‌های بین‌المللی استوار است (Bryson, 2018). «آنسف»[1] (۱۹۶۵) راهبرد را به‌مثابه «خط‌مشی جامع سازمان» تعریف می‌کند که می‌توان آن را در سطح ملی به «خط‌مشی جامع دولت – ملت» تعمیم می‌یابد. «مینتزبرگ»[2] (۱۹۹۴) نیز با نقد فراگیر برنامه‌ریزی راهبردی رسمی، معتقد است که راهبرد از تعامل پیوسته ساختار درونی با محیط پیچیده بیرونی شکل می‌گیرند؛ این دیدگاه برای کشورهایی که در محیطی پرتلاطم و غیرقابل پیش‌بینی عمل می‌کنند، اهمیت ویژه‌ای دارد. در سطح ملی، چرخه راهبردی شامل تحلیل محیط کلان، تعیین مأموریت ملی، تدوین راهبردهای بخشی، تخصیص بودجه و ارزیابی عملکرد است (Allison & Zelikow, 1999). بااین‌حال، تفاوت‌های ساختاری بین سطح سازمانی و ملی عبارت‌اند از: اول، تعدد ذی‌نفعان در سطح ملی که شامل نهادهای مدنی، نخبگان سیاسی، نهادهای نظامی–امنیتی و افکار عمومی است؛ دوم، پیچیدگی محیطی بالاتر که با عدم‌قطعیت‌های ژئوپلیتیکی، تحریم‌ها و بحران‌های منطقه‌ای توأم است و سوم، دشواری اندازه‌گیری معیارهای موفقیت که فراتر از سود مالی، به پایداری نظام، انسجام اجتماعی و امنیت ملی معطوف می‌شود؛ بنابراین می‌توان بیان نمود که مدیریت راهبردی ملی نیازمند تلفیق الگوهای بومی با مفاهیم کلاسیک است تا بتواند پاسخ‌گوی چالش‌های خاص محیط سیاست‌گذاری کلان باشد.

1. Ansoff
2. Mintzberg

۳-۲. نظریه مبتنی‌بر منابع و کاربرد آن در سطح ملی

نظریه «مبتنی‌بر منابع»[1] یکی از بنیادین‌ترین چهارچوب‌های نظری در مدیریت راهبردی معاصر است. «پنروز»[2] (۱۹۵۹)، شرکت را مجموعه‌ای از منابع انسانی و فیزیکی دانست که رشد آن در گرو به‌کارگیری کارآمد این منابع است. «ورنرفلت»[3] (۱۹۸۴) این دیدگاه را به‌صورت نظام‌مند در قالب «دیدگاه مبتنی‌بر منابع» مطرح کرد و «بارنی»[4] (۱۹۹۱) با معرفی معیارهای VRIN (ارزشمندی، نایابی، غیرقابل‌تقلیدی و غیرقابل‌جایگزینی)، شرایط دستیابی به مزیت رقابتی پایدار را تبیین نمود.

«گرانت»[5] (۱۹۹۱) بیان می‌کند که توانایی سازمان در تلفیق منابع پراکنده به «قابلیت‌ها»[6]، عامل اصلی تمایز راهبردی است. می‌توان این منطق را در سطح ملی به «قابلیت‌های ملی»[7] یعنی توانایی یک کشور در بسیج منابع انسانی، طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و نهادی برای دستیابی به اهداف کلان تعمیم داد.

«همل و پراهالاد»[8] (۱۹۹۰) مفهوم «شایستگی بنیادین»[9] را مطرح کردند که در سطح ملی می‌تواند به «شایستگی‌های بنیادین ملی» مانند ظرفیت‌های دفاعی-بازدارنده، سرمایهٔ اجتماعی و زیرساخت‌های علمی تفسیر شود.

«تیس و همکاران»[10] (۱۹۹۷) با ارائه نظریه «قابلیت‌های پویا»[11]، تأکید کردند که در محیط‌های پرتلاطم، صرف داشتن منابع کافی نیست، بلکه سازمان باید بتواند به‌سرعت منابع خود را «بازآرایی»[12] کند. تیس (۲۰۰۷) این قابلیت‌ها را در سه دسته حس کردن /

1. Resource-Based View – RBV
2. Penrose
3. Wernerfelt
4. Barney
5. Grant
6. Capabilities
7. National Capabilities
8. Hamel & Prahalad
9. Core Competence
10. Teece et al
11. Dynamic Capabilities
12. Reconfigure
13. Sensing

جذب / «بهره‌برداری»[1] و تحول / «بازآرایی»[2] طبقه‌بندی کرد؛ هرچند «هلفت و همکاران»[3] (۲۰۰۷) نیز با ارائه تعریفی دقیق از قابلیت پویا، مبانی این نظریه را توسعه دادند. با بسط این نظریه در سطح ملی می‌توان بیان نمود که دولت باید بتواند تهدیدهای بیرونی را به‌موقع شناسایی، فرصت‌های درونی را تصاحب و ساختارهای نهادی را متناسب با شرایط جدید بازطراحی نماید، زیرا در شرایط تحریم، کشورهایی موفق‌ترند که به‌جای تمرکز بر «عوامل بیرونی غیرقابل کنترل»، بر «منابع درونی قابل کنترل» متمرکز شوند.

۳-۳. نظریه تطابق راهبردی

مفهوم «تطابق»[4] در مدیریت راهبردی به رابطه هم‌راستا بین محیط بیرونی، راهبرد سازمان و ساختار درونی اشاره دارد. «ونکاترامن و کامیلوس»[5] (۱۹۸۴) با طرح یک چهارچوب مفهومی مبتنی‌بر دو بُعد «مفهوم‌سازی تطابق» و «حوزه تطابق»، سه دسته اصلی تطابق خارجی (بین محیط و راهبرد)، تطابق درونی (بین عناصر درونی سازمان) و تطابق یکپارچه (ترکیب هر دو) را شناسایی کردند. آن‌ها نشان دادند که راهبردهای مؤثر آن‌هایی هستند که در همه این وجوه با یکدیگر سازگار باشند.

«مایلز و اسنو»[6] (۱۹۷۸) با رده‌بندی کلاسیک («مدافعان»[7]، «پیشگامان»[8]، «تحلیلگران»[9] و «واکنشگران»[10])، بیان کردند که هر سازمان بسته به نوع فعالیت خود، یکی از این الگوهای راهبردی را اتخاذ می‌کند. در شرایط بحران و فشار حداکثری، الگوی «مدافع» که بر بهره‌وری درونی، کنترل هزینه و تمرکز بر بازارهای داخلی تأکید دارد، می‌تواند راهبردی بقامند باشد.

1. Seizing
2. Transforming
3. Helfat et al
4. Fit
5. Venkatraman & Camillus
6. Miles & Snow
7. Defender
8. Prospector
9. Analyzer
10. Reactor

«رامالت»[1] (۱۹۸۰) نیز بیان می‌کند که «انسجام داخلی»[2] یکی از معیارهای اصلی ارزیابی کیفیت راهبرد است.

در سطح ملی، تطابق راهبردی مستلزم آن است که اولویت‌های کلان کشور (مانند توسعهٔ اقتصادی، امنیت ملی و پیشرفت علمی) با منابع موجود، ساختار نهادی و شرایط ژئوپلیتیکی محیطی در هماهنگی کامل باشند. «پورتر»[3] (۱۹۸۵) با مفهوم «زنجیره ارزش»[4] نشان داد که مزیت رقابتی در هر فعالیتی که ارزش‌افزوده ایجاد می‌کند، قابل تحقق است؛ در سطح ملی، این زنجیره ارزش شامل حلقه‌هایی چون آموزش، پژوهش، تولید، توزیع و خدمات عمومی می‌شود که باید به‌صورت یکپارچه مدیریت گردند.

۳-۴. تاب‌آوری ملی و بقای راهبردی

مفهوم «تاب‌آوری»[5] در ادبیات مدیریت بحران و مطالعات امنیتی، به توانایی یک سامانه در جذب اختلال، حفظ عملکرد اساسی و بازیابی سریع پس از شوک اشاره دارد (Bruneau et al., 2003). سیر مطالعاتی مفهوم تاب‌آوری نشان می‌دهد، تاب‌آوری در ابتدای امر، در سطح فرد و خانواده مطالعه شده و سپس این مفهوم به مباحث سازمانی در قالب تاب‌آوری سازمانی و مباحث جامعه‌شناسی در قالب تاب‌آوری اجتماعی تسرّی پیدا کرده است. ولی امروزه شاهد آن هستیم که این مفهوم بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ میلادی در سطحی کلان‌تر، یعنی حکومت (Howel, 2012) و امنیت ملی (McAslan, 2010)؛ (Flynn, 2011) و در قالب مفهوم تاب‌آوری ملی، مطرح شده است (Chasdi, 2014).

مفهوم تاب‌آوری ملی با اذعان به این‌که یک قدرت ملی نه صرفاً براساس ظرفیت نظامی، بلکه از طریق جنبه‌های سیاسی–روان‌شناختی ارزیابی می‌شود، ظهور پیدا کرد. تاب‌آوری در سطح ملی، فرایند سازگار شدن و جذب ناملایمات یا تغییر تحمیل شده به‌واسطه تهدید

1. Rumelt
2. Consistency
3. Porter
4. Value Chain
5. Resilience

خارجی را بررسی می‌کند (گل‌وردی، ۱۳۹۶). بااین‌حال، سطح ملی تاب‌آوری می‌تواند به دو صورت در نظر گرفته شود. از یک‌سو، تاب‌آوری ملی به توانایی جامعه در تحمل ناملایمات در سالم ماندن ارزش‌ها و نهادهایش اشاره دارد؛ از سوی دیگر، تاب‌آوری ممکن است در سامان‌دهی مجدد و سازگاری با روش‌های جدید و نوآورانه منعکس شود، ازقبیل سازگاری‌های رفتاری که به پرشدن شکاف میان فشار موجود و نیازها و فعالیت‌های جامعه کمک می‌کند. علاوه بر این، در سطح ملی، ورای الگوهای رفتاری جدیدی که به‌عنوان عکس‌العملی در برابر یک تهدید بروز پیدا می‌کنند، نگرش‌های سیاسی و اجتماعی، در تعیین توانایی ملی در تحمل وضعیت‌های بحران و تعارضات مستمر ایجاد می‌شوند. این ابعاد قابل اندازه‌گیری عبارت از عرق ملی، خوش‌بینی، هم‌بستگی اجتماعی و اعتماد سیاسی هستند (Canetti et al, 2014: 506)؛ (گل‌وردی، ۱۳۹۶). «کارملی و مارکمن»[1] (۲۰۱۱) بیان می‌کنند که تاب‌آوری در گرو سه عامل منابع مادی کافی، انسجام رهبری و سرمایهٔ اجتماعی است. در سطح ملی، این سه عامل به «منابع ملی پایدار»، «انسجام حاکمیتی» و «سرمایهٔ اجتماعی» ترجمه می‌شوند.

نظریه «وابستگی به منابع»[2] که توسط ففر و «سالانچیک»[3] (۱۹۷۸) منتشر شد، بیان می‌کند که سازمان‌هایی که وابستگی شدید به منابع بیرونی دارند، آسیب‌پذیری بیشتری در برابر شوک‌های محیطی دارند. راهبرد کاهش این وابستگی، «تنوع‌بخشی به منابع» و «تمرکز بر منابع درونی قابل کنترل» است. در سطح ملی، این دیدگاه مستقیماً به «اولویت دادن به توانمندسازی درونی» منتهی می‌شود.

۳-۵. مفهوم‌سازی راهبرد «اول ایران» در پرتو نظریه‌های مدیریت راهبردی

با تلفیق نظریه‌های فوق، می‌توان راهبرد «اول ایران» را به‌مثابه یک الگوی بومی مدیریت راهبردی ملی تعریف کرد که بر سه اصل نظری استوار است:

1. Carmeli & Markman
2. Resource Dependence Theory
3. Pfeffer & Salancik

الف) اصل تمرکز بر منابع درونی: این راهبرد بر آن است که پایداری و بقای کشور در گرو شناسایی، حفاظت و توسعه منابع و قابلیت‌های داخلی است. این منابع شامل سرمایهٔ انسانی (نیروی کار ماهر و نخبه)، سرمایه طبیعی (ذخایر نفت، گاز و معادن)، سرمایهٔ اجتماعی (انسجام ملی و اعتماد عمومی)، سرمایهٔ فرهنگی (هویت و ارزش‌های مشترک) و سرمایه نهادی (حکمرانی کارآمد و قانون‌مداری) می‌شود.

ب) اصل تطابق راهبردی-محیطی: راهبرد «اول ایران» یک پاسخ انطباقی به محیط پرتلاطم کنونی است. با توجه به فشارهای بیرونی (تحریم‌ها، تهدیدات نظامی و دیپلماتیک) و ضعف‌های ساختاری درونی (وابستگی اقتصادی، ناکارآمدی بخشی و چالش‌های معیشتی)، این راهبرد از طریق بازتعریف اولویت‌ها، سعی در ایجاد تطابق بین منابع داخلی و فشارهای بیرونی دارد.

ج) اصل تاب‌آوری و بقای راهبردی: راهبرد «اول ایران» با هدف افزایش تاب‌آوری ملی طراحی شده است؛ به‌گونه‌ای که کشور پیش از هرگونه نقش‌آفرینی بیرونی (منطقه‌ای و بین‌المللی)، ابتدا ظرفیت‌های درونی خود را برای جذب شوک، حفظ عملکرد حیاتی و بازیابی سریع تقویت نماید.

براین‌اساس، راهبرد «اول ایران» را می‌توان چنین تعریف کرد: «الگوی راهبردی ملی که براساس آن، تمرکز اصلی سیاست‌گذاری، منابع و برنامه‌های کلان کشور بر توانمندسازی درونی (اقتصادی، علمی، فرهنگی، امنیتی و نهادی) معطوف می‌گردد تا از طریق افزایش تاب‌آوری ملی و کاهش وابستگی به منابع بیرونی، بقای نظام و نقش‌آفرینی پایدار در عرصه منطقه‌ای و جهانی تضمین شود».

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. یافته‌های توصیفی

در مرحله نخست، تعداد ۱۸ سند بالادستی و راهبردی در بازهٔ زمانی ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۴ مورد تحلیل قرار گرفت. این اسناد شامل ۷ بیانیه کلان‌نگر (ازجمله بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

و بیانیه‌های نوروزی مقام معظم رهبری)، ۵ سند سیاست‌های کلی (شامل سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه)، ۴ سخنرانی راهبردی درخصوص اولویت‌های ملی و اسناد شورای عالی امنیت ملی (در حوزه‌های اقتصادی و دفاعی) بود. اسناد با رویکرد هدفمند انتخاب شدند و پس از حذف موارد تکراری و صرفاً پروتکلی، ۱۲ سند غنی از محتوای راهبردی برای تحلیل نهایی به‌کار رفت. درمجموع ۳۲۴ واحد معنایی اولیه استخراج و ثبت گردید.

۴-۲. نتایج کدگذاری باز

در مرحله کدگذاری باز، واحدهای معنایی به ۱۱۷ کد باز اولیه تقلیل یافتند. این کدها پس از بازبینی مکرر و حذف موارد هم‌پوشان، در ۴۲ کد متمایز سازمان‌دهی شدند. نمونه‌هایی از کدهای باز استخراج‌شده در جدول (۱)، ارائه شده است.

جدول ۱: نمونه‌هایی از کدهای باز استخراج‌شده از اسناد بالادستی

واحد معنایی	کد باز
«تکیه بر توان داخلی و ظرفیت‌های عظیم ملت ایران»	تکیه‌بر توان داخلی
«حل مشکلات معیشتی مردم در اولویت اول برنامه‌های دولت»	اولویت معیشت مردم
«تقویت بنیه دفاعی و بازدارندگی در برابر تهدیدات دشمن»	بازدارندگی دفاعی
«ایجاد اشتغال پایدار و رونق تولید داخلی»	رونق تولید داخلی
«مقاومت در برابر نفوذ فرهنگی و تقویت هویت ملی»	مقاومت فرهنگی
«جهش تولید علم و فناوری‌های پیشرفته و بومی‌سازی»	جهش علمی فناورانه
«مردمی‌سازی اقتصاد و کاهش فاصله طبقاتی»	مردمی‌سازی اقتصاد
«حفظ انسجام ملی و وحدت در برابر دشمنی‌ها»	انسجام ملی
«حمایت از جبهه مقاومت متکی بر توانمندی‌های داخلی»	حمایت مقاومت مبتنی‌بر توان داخلی
«شفافیت و مبارزه با فساد اداری و اقتصادی»	مبارزه با فساد

۴-۳. نتایج کدگذاری محوری

در مرحله کدگذاری محوری، ۴۲ کد باز در قالب ۱۴ زیرمقوله و ۶ مقوله محوری طبقه‌بندی شدند. مقولات محوری عبارت‌اند از: ۱. توانمندسازی اقتصادی درونی؛ ۲. امنیت و بازدارندگی؛ ۳. انسجام اجتماعی–فرهنگی؛ ۴. خوداتکایی علمی و فناورانه؛ ۵. حکمرانی و نهادسازی کارآمد و ۶. نقش‌آفرینی منطقه‌ای مبتنی‌بر توان داخلی.

جدول (۲)، ساختار مقولات، زیرمقولات و کدهای مرتبط را نشان می‌دهد.

جدول ۲: مقولات محوری، زیرمقولات و کدهای باز

مقوله محوری	زیرمقولات	نمونه کدهای باز
توانمندسازی اقتصادی درونی	اقتصاد مقاومتی؛ تولید داخلی؛ معیشت مردم؛ کاهش وابستگی نفتی	رونق تولید، جهش تولید، مردمی‌سازی اقتصاد، کاهش وابستگی نفتی
امنیت و بازدارندگی	دفاع بازدارنده؛ امنیت زیرساختی؛ مقاومت در برابر تهدیدات نرم	بازدارندگی دفاعی، امنیت غذایی، امنیت انرژی، مقاومت در برابر نفوذ
انسجام اجتماعی-فرهنگی	وحدت ملی؛ امیدآفرینی؛ مقابله با نفوذ فرهنگی؛ بسیج اجتماعی	انسجام ملی، وحدت اقوام، امید و نشاط، بسیج مردمی
خوداتکایی علمی و فناورانه	دانش‌بنیان؛ بومی‌سازی فناوری؛ نخبه‌پروری	جهش علمی، خوداتکایی فناوری، نوآوری ملی
حکمرانی و نهادسازی کارآمد	کاهش بوروکراسی؛ شفافیت؛ مبارزه با فساد؛ عدالت	مبارزه با فساد، شفافیت، عدالت اقتصادی، کارآمدی دولت
نقش‌آفرینی منطقه‌ای مبتنی‌بر توان داخلی	دیپلماسی مقاومت؛ حمایت از جبهه مقاومت؛ استقلال راهبردی	حمایت، مقاومت مبتنی‌بر توان داخلی، استقلال راهبردی

تحلیل محوری نشان داد که مقولات فوق در روابط علی–معلولی با یکدیگر قرار دارند. به‌طور مشخص، اسناد بالادستی بر این نکته تأکید دارند که مقولات ۱ تا ۵ (ابعاد درونی) به‌مثابه پیش‌شرط‌های لازم برای تحقق مقوله ۶ (نقش‌آفرینی بیرونی) محسوب می‌شوند. به‌عبارت دیگر، «نقش‌آفرینی منطقه‌ای» در اسناد نه به‌عنوان یک هدف اولیه و مستقل، بلکه به‌عنوان پیامد و نتیجه توانمندسازی درونی تلقی گردیده است.

۴-۴. نتایج کدگذاری انتخابی و طراحی مدل پارادایمی

در مرحله کدگذاری انتخابی، مقوله «راهبرد اول ایران» به‌عنوان مقوله هسته‌ای شناسایی شد. این مقوله توانست سایر مقولات را در یک ساختار نظام‌مند گرد هم آورد. براساس الگوی پارادایمی اشتراوس و کوربین، مدل مفهومی پژوهش در قالب پنج بُعد طراحی گردید:

الف. شرایط علّی: شرایطی که ظهور و ضرورت راهبرد «اول ایران» را موجب شده‌اند، در دو دسته قابل طبقه‌بندی است:

- ❖ فشارهای بیرونی: تحریم‌های اقتصادی چندجانبه، تهدیدات نظامی و امنیتی، جنگ‌های ترکیبی و نفوذ فرهنگی و سیاسی دشمن.
- ❖ ضعف‌های ساختاری درونی: وابستگی به درآمدهای نفتی، ناکارآمدی بخشی در نظام اداری، شکاف طبقاتی و چالش‌های معیشتی.
- ❖ استخراج از اسناد نشان می‌دهد که این شرایط علّی در بیانیه‌های راهبردی به‌صورت «شرایط سخت و پیچیده کنونی»، «توطئه دشمنان برای فشار بر مردم» و «ضرورت خنثی‌سازی تحریم‌ها» بازنمایی شده‌اند.

ب. شرایط زمینه‌ای: شرایطی که بافتار ظهور راهبرد را شکل می‌دهند عبارت‌اند از:

- ❖ ظرفیت‌های درونی: سرمایهٔ اجتماعی بالا، منابع طبیعی غنی، ظرفیت‌های دفاعی-بازدارنده، فرهنگ انقلابی و ایثارگری.
- ❖ ساختار نهادی: نظام جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه یک نظام مردم‌سالار دینی با قابلیت بسیج منابع ملی.

ب. شرایط محیطی: راهبرد «اول ایران» در بستری اجرا می‌شود که بخش‌هایی از آن خارج از کنترل نظام قرار دارد. اگرچه این عوامل قابل کنترل مستقیم نیستند، اما شناخت دقیق آن‌ها در طراحی راهبردهای انطباقی و کاهش آسیب‌پذیری ضروری است».

- ❖ محیط ژئوپلیتیکی و امنیتی منطقه‌ای: «رقابت قدرت‌ها»، «بحران‌های منطقه‌ای»، «حضور نظامی بیگانگان» و «ائتلاف‌های منطقه‌ای».
- ❖ محیط اقتصادی بین‌المللی: «قیمت نفت»، «تحریم‌ها»، «سامانه مالی و رکود جهانی».

- ❖ محیط فناوری و علمی جهانی: «انحصار فناوری»، «سرعت تحولات» و «استانداردهای بین‌المللی».
- ❖ محیط حقوقی و نهادی بین‌المللی: «قطعنامه‌های سازمان ملل» و «معاهدات و دادگاه‌های بین‌المللی».
- ❖ محیط فرهنگی-ایدئولوژیک جهانی: «هژمونی رسانه‌ای» و «جنگ روانی».
- ❖ محیط طبیعی و زیست‌محیطی: «تغییر اقلیم و بلایا» و «بحران‌های فرامرزی».

پ. راهبردهای مداخله‌ای-کنشی: اقدامات و سیاست‌هایی که در اسناد به‌عنوان ابزار اجرای راهبرد مطرح شده‌اند:

۱. توانمندسازی اقتصادی درونی: «سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصاد مقاومتی و جهش تولید»؛ «دیپلماسی اقتصادی و تنوع‌بخشی به شرکای تجاری»
۲. امنیت و بازدارندگی: «تقویت بنیه دفاعی و ارتقای قدرت بازدارندگی»؛ «تقویت پدافند غیرعامل و آمادگی ملی در برابر بحران‌های ترکیبی»
۳. انسجام اجتماعی-فرهنگی: «بسیج مردمی و حضور فعال آحاد ملت»؛ «تقویت نظام اطلاع‌رسانی و مدیریت افکار عمومی»
۴. خوداتکایی علمی و فناورانه: «سرمایه‌گذاری در حوزه‌های علمی و فناوری پیشرفته»؛ «اصلاح نظام آموزشی و تربیت نیروی انسانی متخصص»
۵. حکمرانی و نهادسازی کارآمد: «بازآرایی ساختار نهادی و کاهش بوروکراسی»؛ «تقویت نظام قضایی و مبارزه نظام‌مند با فساد»
۶. زیرساخت و پایداری ملی: «توسعه و نوسازی زیرساخت‌های حیاتی (انرژی، آب، حمل‌ونقل، ارتباطات)»؛ «مقاوم‌سازی و پایداری‌بخشی زیرساخت‌های حیاتی در برابر شوک‌ها»

ت. مقوله-راهبرد محوری: راهبرد «اول ایران» به‌مثابه راهبرد محوری و هسته‌ای تعریف می‌شود که بر «اولویت‌بندی منابع، توجه و سرمایه‌گذاری بر توانمندسازی درونی کشور در ابعاد اقتصادی، امنیتی، فرهنگی، علمی و نهادی» استوار است. این راهبرد به معنای انزوا یا

کناره‌گیری از تعهدات بین‌المللی نیست، بلکه به معنای «ایجاد توانمندی درونی به‌منظور تقویت پایه‌های بقا و ارتقای ظرفیت نقش‌آفرینی بیرونی» است.

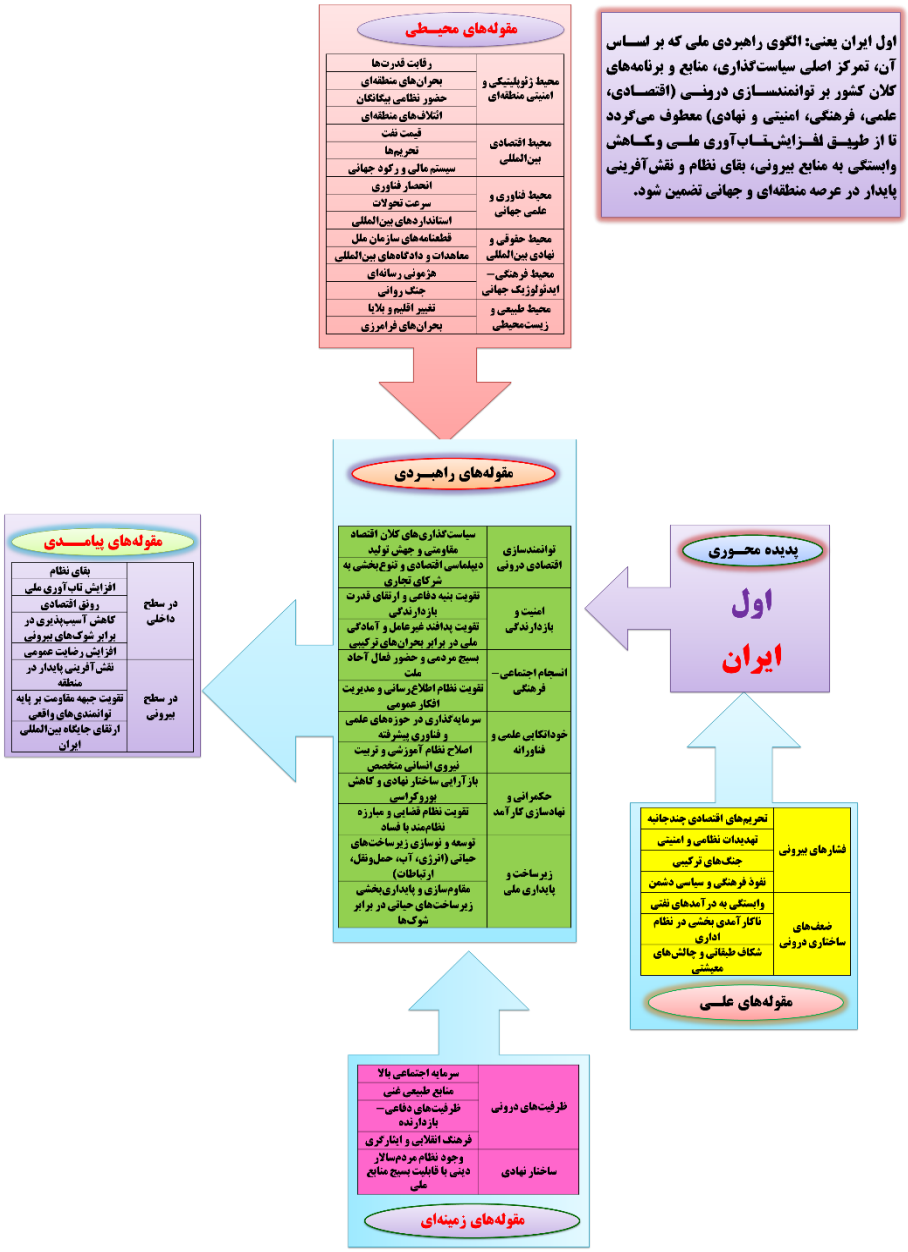
ث. پیامدهای مطلوب: پیامدهای مورد انتظار از اجرای این راهبرد در اسناد به شرح زیر تبیین شده است:

- ❖ در سطح داخلی: بقای نظام، افزایش تاب‌آوری ملی، رونق اقتصادی، کاهش آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های بیرونی و افزایش رضایت عمومی.
- ❖ در سطح بیرونی: نقش‌آفرینی پایدار در منطقه، تقویت جبهه مقاومت بر پایه توانمندی‌های واقعی و ارتقای جایگاه بین‌المللی ایران.

جدول ۳: دسته‌بندی مقولات محوری

مقوله	ابعاد	مؤلفه
شرایط علّی	فشارهای بیرونی	تحریم‌های اقتصادی چندجانبه
		تهدیدات نظامی و امنیتی
		جنگ‌های ترکیبی
		نفوذ فرهنگی و سیاسی دشمن.
	ضعف‌های ساختاری درونی	وابستگی به درآمدهای نفتی
		ناکارآمدی بخشی در نظام اداری
		شکاف طبقاتی و چالش‌های معیشتی
مقوله محوری	«اول ایران»	
مقوله زمینه‌ای	ظرفیت‌های درونی	سرمایهٔ اجتماعی بالا
		منابع طبیعی غنی
		ظرفیت‌های دفاعی-بازدارنده
		فرهنگ انقلابی و ایثارگری
	ساختار نهادی	وجود نظام مردم‌سالار دینی با قابلیت بسیج منابع ملی
مقوله محیطی	محیط ژئوپلیتیکی و امنیتی منطقه‌ای	رقابت قدرت‌ها
		بحران‌های منطقه‌ای
		حضور نظامی بیگانگان
		ائتلاف‌های منطقه‌ای
	محیط اقتصادی بین‌المللی	قیمت نفت
		تحریم‌ها
		سامانه مالی و رکود جهانی

مقوله	ابعاد	مؤلفه
	محیط فناوری و علمی جهانی	انحصار فناوری
		سرعت تحولات
		استانداردهای بین‌المللی
	محیط حقوقی و نهادی بین‌المللی	قطعنامه‌های سازمان ملل
		معاهدات و دادگاه‌های بین‌المللی
	محیط فرهنگی-ایدئولوژیک جهانی	هژمونی رسانه‌ای
		جنگ روانی
	محیط طبیعی و زیست‌محیطی	تغییر اقلیم و بلایا
		بحران‌های فرامرزی
مقوله مداخله‌ای/کنشی	توانمندسازی اقتصادی درونی	سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصاد مقاومتی و جهش تولید
		دیپلماسی اقتصادی و تنوع‌بخشی به شرکای تجاری
	امنیت و بازدارندگی	تقویت بنیه دفاعی و ارتقای قدرت بازدارندگی
		تقویت پدافند غیرعامل و آمادگی ملی در برابر بحران‌های ترکیبی
	انسجام اجتماعی-فرهنگی	بسیج مردمی و حضور فعال آحاد ملت
		تقویت نظام اطلاع‌رسانی و مدیریت افکار عمومی
	خوداتکایی علمی و فناورانه	سرمایه‌گذاری در حوزه‌های علمی و فناوری پیشرفته
		اصلاح نظام آموزشی و تربیت نیروی انسانی متخصص
	حکمرانی و نهادسازی کارآمد	بازآرایی ساختار نهادی و کاهش بوروکراسی
		تقویت نظام قضایی و مبارزه نظام‌مند با فساد
	زیرساخت و پایداری ملی	توسعه و نوسازی زیرساخت‌های حیاتی (انرژی، آب، حمل‌ونقل، ارتباطات)
		مقاوم‌سازی و پایداری‌بخشی زیرساخت‌های حیاتی در برابر شوک‌ها
مقوله پیامدی	در سطح داخلی	بقای نظام
		افزایش تاب‌آوری ملی
		رونق اقتصادی
		کاهش آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های بیرونی
		افزایش رضایت عمومی
	در سطح بیرونی	نقش‌آفرینی پایدار در منطقه
		تقویت جبهه مقاومت بر پایه توانمندی‌های واقعی
		ارتقای جایگاه بین‌المللی ایران



شکل ۱: مدل پارادایمی مدیریت راهبردی ملی بر مبنای راهبرد «اول ایران»

۴-۵. اعتبارسنجی مدل

برای اطمینان از اعتبار مدل استخراج‌شده، از روش بازبینی خبرگان استفاده شد. پنج نفر از اساتید مدیریت راهبردی و امنیت ملی (با سابقه حداقل ۱۰ سال تدریس و پژوهش) به‌صورت جداگانه با مدل پارادایمی و نتایج کدگذاری مواجه شدند. بازخوردهای خبرگان حاکی از آن بود که:

۱. مقولات شش‌گانه پوشش جامعی از ابعاد راهبردی اسناد بالادستی دارند.

۲. رابطه علی–معلولی بین توانمندسازی درونی و نقش‌آفرینی بیرونی منطقی و مستند است.

۳. مدل پارادایمی توانایی تبیین سازوکار اجرای راهبرد «اول ایران» را دارد.

پس از اعمال اصلاحات جزئی (مانند ادغام دو زیرمقوله هم‌پوشان در مقوله حکمرانی و اضافه شدن مفهوم «امیدآفرینی» به‌عنوان زیرمقوله مستقل در انسجام اجتماعی)، مدل نهایی تأیید گردید.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که راهبرد «اول ایران» را می‌توان در قالب یک الگوی یکپارچه مدیریت راهبردی ملی تبیین کرد که بر سه پایه نظری استوار است. نخست، از منظر نظریه مبتنی‌بر منابع، اسناد بالادستی کشور به‌صراحت بر تمرکز بر منابع و قابلیت‌های درونی تأکید دارند. این یافته با دیدگاه بارنی (۱۹۹۱) و گرانت (۱۹۹۱) هم‌راستا است که معتقدند پایداری مزیت رقابتی در گرو منابع داخلی منحصربه‌فرد و غیرقابل‌تقلید است. در سطح ملی، منابعی چون سرمایهٔ اجتماعی بالا، ظرفیت‌های دفاعی–بازدارنده، ذخایر انرژی و فرهنگ مقاومت، به‌مثابه «منابع VRIN» عمل می‌کنند که می‌توانند پایگاه بقای راهبردی کشور را مستحکم سازند. نکته قابل تأمل آن است که اسناد تحلیل‌شده، «حمایت از جبهه مقاومت» را نه به‌عنوان یک هدف مستقل و اولیه، بلکه به‌عنوان پیامد و ثمره توانمندسازی درونی تلقی

می‌کنند؛ این امر نشان‌دهنده آن است که از منظر راهبردی، نقش‌آفرینی بیرونی بدون پشتوانه قابلیت‌های داخلی، پایدار و معتبر نخواهد بود.

دوم، از منظر نظریه تطابق راهبردی، راهبرد «اول ایران» یک پاسخ انطباقی هوشمندانه به محیط پرتلاطم کنونی است. ونکاترامن و کامیلوس (۱۹۸۴) بر آنند که راهبردهای مؤثر آن‌هایی هستند که بین محیط بیرونی و ساختار درونی تعادل برقرار می‌کنند. در شرایطی که کشور با «فشار حداکثری» بیرونی و «نیاز حداکثری» درونی روبروست، بازتعریف اولویت‌ها به سمت توانمندسازی درونی، نوعی تطابق دفاعی-بازسازنده است که هم بقای کوتاه‌مدت را تضمین می‌کند و هم ظرفیت‌های بلندمدت رقابت‌پذیری را تقویت می‌نماید. این یافته با نتایج مایلز و اسنو (۱۹۷۸) نیز سازگار است؛ زیرا الگوی «مدافع» که بر بهره‌وری درونی و کنترل منابع متمرکز است، در شرایط تهدیدآمیز محیطی، راهبردی بقامند و منطقی محسوب می‌شود.

سوم، از منظر تاب‌آوری ملی، شش مقوله محوری استخراج‌شده (اقتصادی، امنیتی، فرهنگی-اجتماعی، علمی، نهادی و منطقه‌ای) درواقع ستون‌های تاب‌آوری یک نظام-ملت را تشکیل می‌دهند. محققان نشان دادند که تاب‌آوری سازمانی در گرو منابع مادی، انسجام رهبری و سرمایهٔ اجتماعی است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در سطح ملی نیز، تاب‌آوری مستلزم توأمان تقویت منابع مادی (اقتصاد مقاومتی)، انسجام حاکمیتی (حکمرانی کارآمد) و سرمایهٔ اجتماعی (انسجام ملی) است. مدل پارادایمی طراحی‌شده نشان می‌دهد که راهبرد «اول ایران» با ایجاد حلقه‌های تقویتی بین این ستون‌ها، به افزایش تاب‌آوری سیستمی منجر می‌شود.

۵-۱. پاسخ به سؤالات پژوهش

سؤال اول: مفهوم «اول ایران» در اسناد بالادستی و بیانیه‌های راهبردی کشور چگونه تبیین شده است؟

تحلیل محتوای کیفی اسناد بالادستی نشان داد که «اول ایران» در متون رسمی کشور به‌مثابه راهبردی بومی و انطباقی تبیین شده است که بر «اولویت‌بندی توانمندسازی درونی در ابعاد اقتصادی، امنیتی، فرهنگی، علمی و نهادی» استوار است. این مفهوم به‌هیچ‌وجه به معنای انزواگرایی یا کناره‌گیری از تعهدات بین‌المللی نیست، بلکه به معنای «ایجاد پشتوانه داخلی برای نقش‌آفرینی پایدار بیرونی» تفسیر می‌شود. در اسناد، عباراتی چون «تکیه بر توان داخلی»، «حل مشکلات مردم در اولویت اول» و «بنیه داخلی قوی، زمینه‌ساز اقتدار بیرونی» به‌کرات تکرار شده‌اند که مؤید این تعریف است.

سؤال دوم: ابعاد و مؤلفه‌های راهبردی «اول ایران» کدام‌اند؟

یافته‌ها منجر به شناسایی شش مقوله محوری گردید: (۱) توانمندسازی اقتصادی درونی (شامل اقتصاد مقاومتی، تولید داخلی و معیشت مردم)؛ (۲) امنیت و بازدارندگی (شامل دفاع بازدارنده و امنیت زیرساختی)؛ (۳) انسجام اجتماعی-فرهنگی (شامل وحدت ملی، امیدآفرینی و مقابله با نفوذ فرهنگی)؛ (۴) خوداتکایی علمی و فناورانه (شامل دانش‌بنیان و بومی‌سازی)؛ (۵) حکمرانی و نهادسازی کارآمد (شامل شفافیت، مبارزه با فساد و کاهش بوروکراسی)؛ و (۶) نقش‌آفرینی منطقه‌ای مبتنی‌بر توان داخلی (شامل دیپلماسی مقاومت بر پایه استقلال راهبردی). این شش مقوله در قالب یک مدل پارادایمی به یکدیگر پیوند خورده‌اند.

سؤال سوم: چهارچوب نظری-عملیاتی اجرای این راهبرد در سطح ملی چگونه می‌تواند طراحی گردد؟

مدل پارادایمی طراحی‌شده در این پژوهش، چهارچوب عملیاتی راهبرد «اول ایران» را در پنج بُعد ارائه می‌دهد: شناسایی شرایط علّی (فشارهای بیرونی و ضعف‌های درونی)، بهره‌گیری از شرایط زمینه‌ای (ظرفیت‌های ملی و فرهنگ انقلابی)، اجرای راهبردهای مداخله‌ای (سیاست‌گذاری‌های کلان و بسیج منابع)، تمرکز بر راهبرد محوری (اولویت‌بندی درونی) و دستیابی به پیامدهای مطلوب (بقا، تاب‌آوری و نقش‌آفرینی پایدار). این چهارچوب

می‌تواند مبنای طراحی «سند راهبردی ملی اول ایران» یا «برنامه جامع توانمندسازی درونی» قرار گیرد.

نتایج نظری پژوهش حاضر بیان می‌کند: این پژوهش با ورود مفهوم «اول ایران» به ادبیات علمی مدیریت راهبردی، به غنای نظری این حوزه افزود. تلفیق نظریه مبتنی‌بر منابع با مفهوم تاب‌آوری ملی در بستر یک کشور درحال‌توسعه و تحت تحریم، نمونه‌ای از بومی‌سازی نظری است که می‌تواند مبنای پژوهش‌های آتی قرار گیرد. همچنین، نشان داده شد که مفهوم «نقش‌آفرینی منطقه‌ای» می‌تواند در چهارچوب یک مدل علّی–معلولی، به‌عنوان پیامد توانمندسازی درونی مدل‌سازی شود.

همچنین نتایج کاربردی پژوهش حاضر در قالب یک چهارچوب عملیاتی قابل‌اجرا است. مدل شش‌بعدی ارائه‌شده می‌تواند در اختیار نهادهای کلان تصمیم‌گیری (شامل شورای عالی امنیت ملی، ستاد کل نیروهای مسلح، مجمع تشخیص مصلحت نظام و دولت) قرار گیرد تا مبنای اولویت‌بندی بودجه، تدوین برنامه‌های پنج‌ساله و ارزیابی عملکرد سازمان‌های ملی باشد.

۵-۲. پیشنهادهای پژوهش

- ✓ پیشنهاد می‌شود «سند راهبردی ملی اول ایران» با محوریت شش مقوله شناسایی‌شده تدوین گردد. این سند می‌تواند زیرمجموعه‌ای از سند چشم‌انداز یا برنامه‌های پنج‌ساله توسعه باشد و شاخص‌های کلیدی عملکرد مشخصی برای هر یک از ابعاد شش‌گانه تعریف نماید.
- ✓ پیشنهاد می‌شود در تخصیص بودجه سالانه کشور، سهم توانمندسازی درونی (شامل تولید داخلی، پژوهش و فناوری، آموزش و سرمایهٔ اجتماعی) به‌عنوان خط قرمز در نظر گرفته شود و کاهش این سهم مشروط به تحقق شاخص‌های تاب‌آوری گردد.
- ✓ پیشنهاد می‌شود «شورای عالی توانمندسازی درونی» یا «ستاد راهبردی اول ایران» در سطحی معادل شورای عالی اقتصاد یا شورای عالی امنیت ملی تشکیل شود تا هماهنگی

بین‌بخشی ابعاد شش‌گانه را تضمین نماید و از موازی‌کاری و پراکندگی سیاست‌ها جلوگیری کند.

- ✓ پیشنهاد می‌شود گفتمان «اول ایران» از یک مفهوم راهبردی صرف به گفتمان عمومی تبدیل گردد. این امر مستلزم تولید محتوا در رسانه‌های ملی، تدریس در دانشگاه‌ها و تبیین رابطه علّی بین «تقویت درونی» و «اقتدار بیرونی» برای افکار عمومی است.
- ✓ پیشنهاد می‌شود «شاخص تاب‌آوری ملی ایران» طراحی گردد که متشکل از زیرشاخص‌های اقتصادی، امنیتی، اجتماعی، علمی و نهادی باشد و به‌صورت سالانه توسط مرکز آمار یا یک نهاد مستعلم گزارش شود.

همچنین برای تکمیل زنجیره دانش در این حوزه، پژوهش‌های آتی می‌توانند در مسیرهای زیر گام بردارند:

۱. پژوهش‌های کمی آزمون مدل: استفاده از روش معادلات ساختاری برای آزمون روابط علی–معلولی بین ابعاد شش‌گانه و سنجش شدت تأثیر هر یک بر تاب‌آوری ملی و نقش‌آفرینی منطقه‌ای.
۲. مطالعات تطبیقی: مقایسه راهبرد «اول ایران» با راهبردهای مشابه در کشورهای دیگر مانند «America First» در ایالات‌متحده (دوره ترامپ)، «China First» در چین (دوره راهبرد دوچرخه داخلی–خارجی) یا راهبردهای بقا در روسیه تحت تحریم.
۳. پژوهش‌های میدانی ذی‌نفعان: بررسی برداشت و پذیرش گفتمان «اول ایران» در میان نخبگان، مدیران اجرایی و افکار عمومی از طریق مصاحبه‌های عمیق یا پرسش‌نامه‌های استاندارد.
۴. پژوهش‌های تاریخی–راهبردی: تحلیل ریشه‌های تاریخی مفهوم «اولویت داخلی» در اندیشه‌های امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب و تطبیق آن با نظریه‌های کلاسیک مدیریت راهبردی.

فهرست منابع

رضایی، یاسر؛ صفری، مهدی؛ غلامرضاپور، محمد (۱۳۹۹). ***«واکاوی نظریه مبتنی‌بر منابع در تبیین رابطه حمایت کارکنان و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های نوآورانه شرکت با نقش تعدیلی ارتباطات سیاسی»***، نشریه حسابداری مدیریت، سال ۱۳، شماره ۴۷.

رنجبریان، رسول (۱۴۰۰). ***«نقد و بررسی کتاب تئوری مدیریت استراتژیک»***، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۲۱، شماره ۳.

طیبی‌ابوالحسنی، سیدامیرحسین؛ خاشعی، وحید؛ حقیقی، مهدی؛ الیاسی، مهدی (۱۴۰۱). ***«بررسی ضرورت فهم عمیق‌تر بدنه دانشی مدیریت استراتژیک»***، فصلنامه مدیریت کسب‌وکارهای بین‌المللی، سال ۵، شماره ۲.

گل‌وردی، مهدی (۱۳۹۶). ***«تاب‌آوری ملی: مروری بر ادبیات تحقیق»***، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره هفتم، شماره ۲۵.

References

Allison, G. T., & Zelikow, P. (1999). Essence of decision: Explaining the Cuban missile crisis (2nd ed.). Longman.

Ansoff, H. I. (1965). Corporate strategy: An analytic approach to business policy for growth and expansion. McGraw-Hill.

Barney, J. B. (1991). Firm resources and sustained competitive advantage. Journal of Management, 17 (1), 99–120. https://doi.org/10.1177/014920639101700108

Bowen, G. A. (2009). Document analysis as a qualitative research method. Qualitative Research Journal, 9 (2), 27–40. https://doi.org/10.3316/QRJ0902027

Bruneau, M., Chang, S. E., Eguchi, R. T., Lee, G. C., O'Rourke, T. D., Reinhorn, A. M., Shinozuka, M., Tierney, K., Wallace, W. A., & von Winterfeldt, D. (2003). A framework to quantitatively assess and enhance the seismic resilience of communities. Earthquake Spectra, 19 (4), 733–752. https://doi.org/10.1193/1.1623497

Bryson, J. M. (2018). Strategic planning for public and nonprofit organizations: A guide to strengthening and sustaining organizational achievement (5th ed.). Wiley.

Canetti, D., Waismel-Manor, I., Cohen, N., & Rapaport, C. (2014). What Does National Resilience Mean in a Democracy? Evidence from the United States and. Israel. Armed Forces & Society. Vol 40. No 3. pp 504-520.

Carmeli, A., & Markman, G. D. (2011). Capture, governance, and resilience: Strategy implications from the history of Rome. Strategic Management Journal, 32 (3), 322–341. https://doi.org/10.1002/smj.880.

Chasdi, R. J. (2014). “A Continuum of Nation-State Resiliency to Watershed Terror-. Vol 40. No 3. pp 476-503. ist Events”. Armed Forces & Society.

Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2018). Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches (4th ed.). SAGE.

Elo, S., & Kyngäs, H. (2008). The qualitative content analysis process. Journal of Advanced Nursing, 62 (1), 107–115. https://doi.org/10.1111/j.1365-2648.2007.04569.x

Flynn, S. (2011). “A National Security Perspective on Resilience”. Interdisciplinary. Perspectives on Science and Humanitarianism. Vol 2. No 1.

Grant, R. M. (1991). The resource-based theory of competitive advantage: Implications for strategy formulation. California Management Review, 33 (3), 114–135. https://doi.org/10.2307/41166664

Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1994). Competing paradigms in qualitative research. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), Handbook of qualitative research (pp. 105–117). SAGE.

Hamel, G., & Prahalad, C. K. (1990). The core competence of the corporation. Harvard Business Review, 68 (3), 79–91.

Helfat, C. E., Finkelstein, S., Mitchell, W., Peteraf, M. A., Singh, H., Teece, D. J., & Winter, S. G. (2007). Dynamic capabilities: Understanding strategic change in organizations. Blackwell.

Howell, A. (2012). “The Demise of PTSD: From Governing through Trauma to Governing Resilience”. Alternatives: Global, Local, Political. Vol 37. No 3. pp.214-226.

McAslan, A. (2010). “The concept of resilience: Understanding its origins, meaning.and utility”. Adelaide: Torrens Resilience Institute. pp 1-13.

Miles, R. E., & Snow, C. C. (1978). Organizational strategy, structure, and process. McGraw-Hill.

Mintzberg, H. (1994). The rise and fall of strategic planning. Prentice Hall.

Penrose, E. T. (1959). The theory of the growth of the firm. Wiley.

Pfeffer, J., & Salancik, G. R. (1978). The external control of organizations: A resource dependence perspective. Harper & Row.

Porter, M. E. (1985). Competitive advantage: Creating and sustaining superior performance. Free Press.

Rumelt, R. P. (1984). Towards a strategic theory of the firm. In R. Lamb (Ed.), Competitive strategic management (pp. 556–570). Prentice Hall.

Strauss, A., & Corbin, J. (1998). Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory (2nd ed.). SAGE.

Teece, D. J., Pisano, G., & Shuen, A. (1997). Dynamic capabilities and strategic management. Strategic Management Journal, 18 (7), 509–533. https://doi.org/10.1002/(SICI)1097-0266(199708)18:7<509: AID-SMJ882>3.0.CO;2-Z

Venkatraman, N., & Camillus, J. C. (1984). Exploring the concept of "fit" in strategic management. Academy of Management Review, 9(3), 513–525. https://doi.org/10.5465/amr.1984.4279696

Wernerfelt, B. (1984). A resource-based view of the firm. Strategic Management Journal, 5 (2), 171–180. https://doi.org/10.1002/smj.4250050207.